

تفسير احمد

سُورَةُ الْمَاعُونِ

Ketabton.com

107

شماره

ترجمه و تفسير سورة «الماعون»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدي - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره الماعون

جزء - (30)

این سوره در «مکه» نازل شده و دارای 7 آیه است

وجه تسمیه:

این سوره بدان جهت «ماعون» نامیده شد که الله متعال در آخر آن کسانی را که اسباب و آلات منزل را از دیگران بازداشته و آن را به عاریت نمی‌دهند، نکوهش نموده است. این سوره «دین» نیز نامیده می‌شود به سبب نکوهش کسانی که دین؛ یعنی جزای اخروی را منکرند. نام این سوره «الماعون» از آیه آخری این سوره گرفته شده است. طوری که یادآور شدیم: نام این سوره ماعون است بر وزن فاعول از ریشه‌ی مَعْن یعنی جاری شد. و ماعون یعنی چیزی که بسیار در جریان است و جایی نمی‌ایستد و متوقف نمی‌شود. و به خیر جاری هم معنا شده است. خیری که منتشر می‌شود و در میان جامعه کاملاً در جریان و حرکت است و همه کس را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. محور کلی آیات مبارکه این سوره هم با توجه به نام سوره مشخص است که اهمیت ماعون را بیان می‌کند و اینکه اهل ایمان و مخصوصاً مؤمنین به قیامت، باید همیشه در رابطه با امور خیری خود را تنظیم کنند، طوری که راه تصدیق ایمان به قیامت، به جریان انداختن ماعون می‌باشد و هر کسی که به شکلی با حرکتی، اسباب و زمینه‌ی توقف این خیر را فراهم نماید، در ایمانش به قیامت ضعف و نقص وجود دارد.

سایر نام های سوره ماعون :

این سوره دارای نام‌های: «أرءیت الذی، ألیتیم، ألدین، ألتکذیب و ماعون» می‌باشد. مطابق قول بعضی علما، این سوره مکی است ولی قول راجح این است که سه آیه اول آن مکی و 4 آیه‌ی آخر مدنی است؛ زیرا در مورد منافقین مدینه نازل شده است که در ظاهر و در پیشروی مسلمانان نماز می‌خواندند ولی در اصل و در خفا جاسوس و منافق بودند.

سوره ماعون به سورة السلوک (راه و روش) معروف است. «وسورة التي یَعْلَمُ أَنَّ الْقُرْآنَ لا بد من العِلْمِ مَعَ الْعَمَلِ» یعنی سوره‌ای که یاد می‌دهد قرآن فقط خواندنی نیست، بلکه روش و اسلوب زندگی است و باید علم قرآن همراه با عمل باشد. پس دین در باطن و قلب انسان فقط نیست، بلکه در عمل باید نشان داد و به بهانه قلب و نیت پاک نمی‌توان گناه کرد؛ زیرا علم دین باید در زندگی به عرصه عمل برسد و الله متعال در این سوره از ما می‌خواهد که قرآن کریم را روش و اسلوب زندگی خود قرار دهیم.

مکان نزول سوره الماعون :

به قول جمهور، این سوره مکی است و به اختصار درباره‌ی دو دسته از انسان‌ها بحث می‌کند:

- 1- کافران و منکران نعمت‌های الله و تکذیب‌کنندگان روز حساب و جزا.
- 2- منافقانی که کارهایشان به خاطر الله انجام نمی‌دهند، بلکه در اعمال و نمازشان ریاکار می‌باشند.

در مورد گروه اول، الله متعال صفات ناپسند آنها را یادآور شده است؛ از جمله آنها به یتیم توهین می‌کنند و به تندى او را آزار می‌دهند و به فکر تادیب وی نمی‌باشند. هیچ کار نیکی انجام نمی‌دهند حتی اگر آن کار نیک با زبان صورت پذیرد و هزینه‌ای هم برای آنان در بر نداشته باشد. آنها نه عبادت الله خود را نیکو انجام می‌دهند و نه نسبت به بندگان الله نیکی می‌کنند.

و اما گروه دوم، آنها عبارتند از منافقانی که از نماز غافل می‌شوند و آن را در اوقات خود اقامه نمی‌کنند و تنها شکل و صورت آن را انجام می‌دهند. نمازشان بی‌روح و محتوا است و اهل ریا و تظاهر هستند. خداوند متعال هر دو گروه را به مرگ و نابودی تهدید کرده و کارهایشان را تقبیح نموده است.

قابل تذکر و یادآوری است که ؛ به قول ابن عباس و قتاده سوره الماعون مدنی می‌باشد. «هبه الله» مفسر نابینا در باب شأن نزول این سوره مبارکه فرموده است: نصف این سوره در مکه در باره عاصی بن وائل و نصف آن در مدینه در باره عبدالله بن ابی منافق نازل شده است.

مفسر تفسیر «جلوه های از اسرار قرآن» در مورد مدنی بودن سوره «الماعون» چنین استدلال می‌نماید: دو دلیل در باره مدنی بودن این سوره را میتوان عمده ساخت: **اول:** بحث از نمازگذاران ریا کار در مکه مورد نداشته، نمازگذاران ریا کار در مکه نه بلکه در مدینه تبارز کردن، شرایط مکه چنان نبود که عناصر منافق، دو رو و ریا کار به صفوف نهضت بپیوندند، این عناصر در مدینه و با مشاهده قدرت و سلطه مسلمانان و بر ای کسب امتیازات به صف پیوستند، به نماز باور نداشتند، نماز شان برای خدا نبود، برای خود نمایی و نفوذ در صف مسجد می آمدند و نماز می خواندند، در مکه شرایط چنان بود که نماز با جماعت، علنی و در محضر مشرکان دشوار و مصروف دعوت مشرکان به جنگ بود، چنین کاری از عناصر ریکار و منافق ساخته نبود.

دوم: بحث در باره روابط اجتماعی و امور مربوط به آن از موضوعات بحث سوره های مدنی است، نه سوره های مکی، در این سوره به امتناع نماز گذاران ریاکار از دادن ماعون، آنچه عادتاً «مردم یک محله به همدیگر کمک میکنند» اشاره شده است، بحث در مورد چنین مسائلی با فضایی مکه و سور های مربوط به این مرحله سازگار نیست. شهید سید قطب در تفسیر خویش در مورد مکی و مدنی بودن این سوره می نویسد: برخی از مفسرین این سوره را مکی و برخی دیگر مفسرین این سوره را مدنی می‌شمارند. ولی در عین زمان تعداد از مفسرین بدین عقیده اند که: اولین سه آیه این سوره مکی و متباقی آیات این سوره مدنی می باشد.

مفسر تفسیر فی ظلال القرآن میفرماید: نظریه دوم ارجح است. با این وجود این سوره به طور کلی دارای وحدت متفق و مرتبطی است. دارای رویکرد یگانه‌ای در بیان یک حقیقت کلی از حقائق این عقیده است، رویکرد یگانه‌ای که ما را بر آن می‌دارد این سوره را به طور کلی مدنی بدانیم.

زیرا موضوعی که این سوره بدان می‌پردازد از جمله موضوعات مدنی قرآن است. موضوع مورد نظر راجع به نفاق و ریا است. نفاق و ریا نیز در مکه میان گروه مسلمانان موجود و مشهور نبوده است.

اما پذیرش روایت هائی که گویای مکی و مدنی این سوره است هیچ مانعی ندارد. زیرا احتمال دارد چهار آیه آخر این سوره در مدینه نازل شده باشد و به سه آیه نخستین این سوره ملحق گردیده باشد به مناسبت مشابهت و پیوندی که موجود در موضوع است.

تعداد آیات کلمات وحروف سوره الماعون :

سوره «الماعون» مکی و دارای (1) رکوع، (7) هفت آیات، (25) بیست و پنج کلمه، (115) یکصد و پانزده حرف، و (60) شصت نقطه است. (لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت و مختلف است.) برای تفصیل این مبحث میتوانید به سوره الطور، تفسیر احمد مراجعه فرماید).

پیوند و ارتباط سوره الماعون با سوره قریش:

الف: سوره ی قریش، منکران سرسخت نعمت الله متعال را ملامت کرد و در این سوره، آنان را به خاطر بی توجهی به بینوایان و تشویق نکردن این و آن برای دستگیری آنان، نکوهش می کند.

ب: سوره ی قریش، انسان را به عبادت راستین و پرستش الله واحد دعوت و فراخواند و در سوره ماعون، کسانی را سرزنش می کند، که در برگزاری نماز، سهل انگار و غافلند.

ج: سوره ی قریش، نعمتهایی را برشمرد که الله به مردم قریش داده بود و آنان - در مقابل منکر روز جزا و دوباره زنده شدن بودند و در سوره الماعون، آنان و امثالشان را از عذاب روز قیامت هشدار می دهد.

اسباب نزول سوره الماعون:

در بیان سبب نزول سوره ماعون مفسرین اقوالی مختلفی ارائه داشته اند: ابن عباس رضی الله عنهما میگوید: «این آیه درباره عاصی بن وائل سهمی نازل گردید».

اما مفسر سدی فرموده است: «این آیه درباره ولید بن مغیره نازل شد». به قولی: این آیه درباره ابو جهل نازل شد که وصی یتیمی بود پس آن یتیم با تنی برهنه نزدش آمد و از وی مال خود را طلب کرد اما او یتیم را از خود راند.

ابن جریر میگوید: «این آیه درباره ابوسفیان نازل گردید که در هر هفته شتری میکشت در این حال یتیمی از وی چیزی خواست اما او آن یتیم را با چوب دست خود راند».

محتوای کلی سوره ماعون:

در این سوره درباره ناسپاس منکر، منافق ریاکار و پاداش هر کدام شان، مورد بحث قرار داده میشود. این سوره به کسانی که ظاهراً به دین گرویده اند، اما در عمل به دستورات دینی بی توجهی میکنند، هشدار میدهد. در این سوره پنج مورد از خصوصیات منکران قیامت (سر باز زدن از انفاق، راندن یتیمان و مسکینان، ریا، مسامحه در نماز و باز داشتن مردم از کمک به نیاز مندان) مطرح و مورد بحث قرار گرفته است.

در این سوره اشاره به هرچیز از ریا و ریاکاری و سهل انگاری در نماز دارد و دیگران را به اطعام مسکین و مستمند تشویق می کند تا مثل ابو سفیان نباشند و به یتیمان احترام بگذارند و به روز جزا و انکار روز جزا و دادگاه بزرگ آن در عمل انسان هم اشاره شده است. به بیان دیگر سوره ماعون به این حقیقت مهم اشاره میکند که دینداری تنها اعتراف به وجود الله تعالی نیست، بلکه باید همراه با اعمال صالح و شایسته و ترک زشتی ها و اعمال ناشایست باشد.

ترجمه و تفسیر سُورَةُ المَاعُونِ

جزء - (30)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالذِّينِ ﴿١﴾ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ﴿٢﴾ وَلَا يَحِضُّ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿٣﴾ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾ الَّذِينَ هُمْ يَرَاءُونَ ﴿٦﴾ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ﴿٧﴾

ترجمه مؤجز:

«أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالذِّينِ» (1) (آیا دیدی کسی را که تکذیب کند دین را)
«فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ» (2) (پس او همان است که میراند یتیم را)
«وَلَا يَحِضُّ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ» (3) (و نمی انگیزد کسی را بردادن طعامی مسکین را)
«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» (4) (پس وای بر این نماز گزاران)
«الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (5) (آنانیکه غافل اند از نماز شان)
«الَّذِينَ هُمْ يَرَاءُونَ» (6) (همان ها که خود نمائی کنند)
«وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» (7) (واشیای عاریت دادنی را باز دارند)
قابل تذکر است که سوره مبارکه الماعون چهره واقعی و حقیقی اشخاص و افراد منفی را

به معرفی میگرد:

- آنانیکه نسبت به دین، دیدگاه تفکر و نظریات منفی دارند. «يُكْذِبُ بِالذِّينِ». مراد از تکذیب دین و روز قیامت در آیه مبارکه همانا، تکذیب قلبی است، نه قولی؛ زیرا مخاطب سوره، کسانی هستند که نماز می خوانند ولی نماز شان همراه با ریا و خودنمایی و سهو و غفلت است.
- آنانیکه بر خورد شان نسبت به یتیم و مسکین منفی هستند و آنان را طرد می کنند. «يَدْعُ الْيَتِيمَ وَ لَا يَحِضُّ».
- آنانیکه در عبادت و بخصوص نماز منفی هستند و بطور اخلاص مندی آن را بجا نمی آورند. «سَاهُونَ- يُرَاءُونَ».
- و آنانیکه در خدمت و رساندن خیر به عوام الناس منفی بوده و غفلت میکنند. «يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ».

هكذا در این سوره مبارکه از آیه (1 الی 7) بیان گردیده است که ؛ بجا آوردن عبادت بی روح، اساساً بی اثر است، و مطمئن باشید که عبادتگر را به مقصد نمی رساند و از گردنه های سخت و دشوار هر دو سرا، عبور نمی دهد؛ بلکه گرفتار می شود. این سوره به انسان عبادتگر می آموزاند که: عبادت و شعایر دینی، باید خالص و بی ریا و پاک نیت باشد و انسان در سایه ی چنین دین پاک، در زندگی فردی و اجتماعی، دست بنی نوع خود را به گرمی و صمیمیت بفشرد و آن چه در توان دارد، در نیازمندیهای روزانه و معمولی یاری اش دهد. این است که خداوند انسان را وامی دارد، تا چهره ی پاک را از چهره ی ناپاکی و ناسالم دریابد و بداند که، دروغ انگاران به دین الهی، به وظیفه ی فردی و اجتماعی، نه تنها گوش فرا نمی دهند؛ بلکه پیوسته ناسپاس و خودخواه اند و هرگز در اندیشه ی سیر کردن یتیمان و بینوایان نیستند و حتی به دیگران را از کار نیک و کمک به

آنان باز می‌دارند و یتیمان و درماندگان را به تندی و خشونت و سخنان زشت از خود می‌رانند و تحقیرشان می‌کنند و خوار و سبک می‌شمرند. (فجر/ ۱۷ و ۱۸] در صورتی که نیازمندان در مانده، در اموال و دارایی بی‌نیازان، حقی روشن و معین دارند. (معارج آیات: 24 و 25). حال اگر آنان که دارای این صفات پست اند و در ظاهر هم نماز می‌خوانند و خود را اهل دین می‌نمایند، وای به حالشان! آنان، خود را از رحمت و الطاف حق، محروم می‌دارند؛ هر چند نماز می‌خوانند؛ چون، به آن بهایی نمی‌دهند، ارکان و آدابش را مراعات نمی‌کنند، بسی سست و سهل انگارند، آن را سبک می‌نمایند و آن سان که حق نماز است ادایش نمی‌کنند، تا دل را آباد و چشم را روشن گرداند. آنان کاروبارشان نیز جز ریا و تزویر و خودنمایی نیست. (نساء: 142)، (مریم آیات 59 و 60)، (مدرثر آیات: 42 الی 47).

تشریح لغات و اصطلاحات:

«أرأیت»: آیا دیدی؟ آیا شناختی؟ آیا دانستی؟ (کهف/ 63)، (مریم/ 77)، (فرقان/ 43). می‌توان گفت: «به من بگو، مرا با خبر کن». «یکذب»: از ماده‌ی کذب و در مقابل صدق است. به کلامی که خلاف واقع باشد، اطلاق می‌شود. کلامی که عاری از حقیقت باشد و در مقابلش صدق است که کلامی مطابق واقع است. «الدین»: دین، آیین، جزا و پاداش. «یدعُ» (دع): سخت می‌راند، با خشونت و اهانت می‌راند. (طور/ ۱۳، یدعون) با خشونت افکنده می‌شوند... لا یحُض (حض): تشویق نمی‌کند، وادار نمی‌کند. (حاقه ۳۴/). «طعام المسکین»: غذا دادن به بینوا. «ساهون» (سهو): جمع ساهی، سهل انگاران، بی‌خبران، سبک شماران. پراءود: خودنمایی می‌کنند، ریا و تظاهر می‌کنند. «ماعون» از «معن» به معنای ابزار و وسایلی است که معمولاً همسایگان به یکدیگر عاریه می‌دهند تا آنکه ضروریات و مایحتاج شان برطرف شود. مانند وسایل خانه، ظروف غذاخوری در مهمانی‌ها. مانند: کلنگ، کاسه و کوزه و امثال اینها. (فرقان)

تفسیر:

«أرأیت الذی یَکذِبُ بالدین» (1):

(ای پیامبر) آیا کسی که روز جزا را تکذیب میکند دیده‌ای؟! کسی که دین را انکار کند، و کسی را که در انکار الله و رسولش، و روز جزا و احکام را انکار میکند؟ این استفهام برای برانگیختن تعجب و در عین حال جهت تشویق شنونده به شناخت امری است که بعد از آن بیان می‌شود.

«ارأیت»: از مصدر رؤیت و از ماده‌ی رأی که فعل ماضی است، به معنی دیدن. این دیدن لازم نیست حتماً دیدن ظاهری باشد، خیلی از مواقع الله متعال این تعبیر را در اینجا و جاهای دیگر قرآن به کار برده که نوعی متوجه‌ساختن افرادی است که به شکلی دچار غفلت شده‌اند. اما اینجا خطابش خاص پیامبر صلی الله علیه وسلم است و به دنبال پیامبر هر کسی از امت او، چرا که این غفلت به پیامبر روی نیآورده است. اما خداوند می‌خواهد توجه او را بیشتر متوجهی کسانی که مؤمن به دین نیستند، بنماید و به دنبال پیامبر خطاب به ما انسان‌ها است که معمولاً دچار غفلت شده‌ایم و می‌شویم و لازم است که به ما نهیبی زده شود که از خواب غفلت بیدار شویم.

«أرأیت»: به ظاهر از رؤیت می‌آید، که آیا دیدی. قابل ذکر است که رؤیت به دو قسم است، رؤیت چشمی و رؤیت قلبی.

در همه آیات قرآنی که کلمه «أَرَأَيْتَ» بکار رفته است، هدف از آن رؤیت قلبی است. پس در این صورت «أَرَأَيْتَ هَآيِ قُرْآن» را باید اینطور معنا کرد: رای و نظر تو چیست در باره کسی که مثلاً تکذیب میکند دین الهی را. این به اصطلاح اولین کلمه است که تأمل و دقت خاصی را میطلبد. وقتی که میفرماید «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالذِّين» به نظر میرسد که دین به معنای روز جزا است. چون دین در قرآن کریم استعمالات گوناگونی دارد ولیکن یکی از مهمترین معانی و استعمالات دین عبارت از روز قیامت است چنانچه در سوره حمد هم داریم «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ، و ما ادراك ما يوم الدين» در سوره افطار اینجا هم ما دین را به معنای روز جزا میگیریم.

دین: از مادهی دان- یدین. دیناً به معنی مسلط شدن بر کسی است، «دینونت» هم مصدر دوم آن می باشد. همچنان که در رابطه با عبد نیز در سورهی قریش آمده است، عبد - یعبد - عبداً دو مصدر دارد. اینجا هم معنی دینونت بیشتر از دین می باشد. دائن خداوند است که مسلط می باشد و مدیون یا مدین بندگان هستند که تحت سلطه و قدرت خداوند می باشند. لذا دین در اینجا به معنی فرمانبرداری که یکی از معانی دین می باشد، آمده است. مثلاً «لا اكره في الدين». یعنی اجباری در فرمانبرداری کردن نیست، چرا که اگر اجباری باشد، در آن صورت اخلاق از بین می رود و فرمانبرداری که مخلصانه نباشد، ارزشی ندارد. یکی دیگر از معانی دین، جزا و پاداش می باشد که از طرف خداوند به بندگان اعطا می شود و در حقیقت بنده را تحت پوشش لطف و کرم خودش قرار می دهد و او را مدیون می گرداند. سومین معنی آن روز قیامت است. زیرا در این روز بندگان خداوند همه محکوم و خداوند حاکم بر سرنوشت بندگان است. در این روز در حقیقت جزا و پاداش داده می شود. و صف کسانی که فرمانبردار بوده اند، از صف کسانی که سرکشی کرده اند، جدا می شود و لذا تعبیر دین را برای روز قیامت هم به کار برده اند و معانی دیگر هم برای دین به کار رفته است، از جمله آیین، روش، برنامه؛ و باید دقت کنیم معانی را به کار ببریم که سیاق آیات هماهنگ باشند، در غیر این صورت در معنی کردن آیات به خطا خواهیم رفت. مثلاً: «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» (الزمر: 3) یعنی فرمان برداری خالص برای خداوند است. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (البقرة: 256) اكره و اجباری در فرمانبرداری نیست. «مالک يوم الدين» در اینجا تعبیر «يوم» آمده و تکلیف دین را مشخص کرده است، مالک روز جزا یا قیامت می باشد «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: 19) در اینجا دین به معنی فرمانبرداری و یا به معنای قواعد و آیین و مقررات می باشد.

«فَدَلِكِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ» (2):

پس او (همان) کسی که یتیم را (با خشونت از خود) میراند (نه تنها به او کمکی بعمل نمی آورد، بلکه به شخصیتش نیز توهین و اهانت می کند و به او صدمه روحی می رساند. «يَدْعُ»: اصل آن از مادهی دَعَّ یعنی راند، از خود دور کرد. البته نوع بد و زشتی از راندن. یعنی همراه با تندى و خشونت دور کرد. يَدْعُ که مضارع آن می باشد، یعنی با شدت و تندى و با خشونت دور می کند.

در جمله «يَدْعُ الْيَتِيمَ» این مفهوم را می رساند که: یتیم را دور میسازد و آنرا از خود میراند و طرد اش میکند. منکر دین حق یتیم را نادیده می گیرد، بر اطعام مسکین تشویق نمی کند و زمینه ای آماده نمی کند و در مورد هیچ کاری انجام نمی دهد. بنابراین، رعایت

حال یتیم و مسکین از شروط دین است و از بنیان های پذیرفتن ایمان. هر کس که این واجب عملی، را منکر شود، خدا را انکار کرده و به او ایمان نیاورده و دین خدا را تکذیب کرده است.

این بیان حجتی قاطع است که تعبیری بالاتر از آن نیست و جایی برای شک نمی‌گذارد: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالذِّينِ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَ لَا يَحْضُ عَلَي طَعَامِ الْمَسْكِينِ.» حقیقت این است که معنای درست ایمان به الله و دین مستلزم رسیدگی و توجه به خلق الله و امور جامعه و وضعیت مردم است، و در غیر این صورت ایمان در کار نیست. علت این است که ایمان به خدا معنای ایمان به آفریننده جهان، خدای عالم عادل رؤف رازق رحیم است، خدایی که هر صفت نیکو و شایسته‌ای از او آغاز می‌شود و به او نیز پایان می‌یابد، نقطه آغاز و پایان هر خیري. ایمان به خدا به این معنا مستلزم این است که ما به هستی بنیان نهاده شده بر حق و عدل، ایمان داشته باشیم، زیرا که صفات آفریننده بر آفریده اش منعکس می‌شود.

«الْيَتِيمَ» یتیم: از ماده‌ی یتم است. به معنی منحصر بودن است. اصل معنی آن در یتیم آمده است. در به معنی مروراید می‌باشد. صیادان مروراید که مرورایدها را صید می‌کردند، بعضی از این مرورایدها درشت و چشم‌گیرتر بودند. به این مرورایدها که زن‌ها به گردن می‌آویختند و در وسط مرورایدهای دیگر قرار می‌دادند، در یتیم می‌گفتند، یعنی مروراید تک. حال وقتی گفته می‌شود فلانی یتیم است، یعنی تک افتاده است. یتیمی تا سن پانزده سالگی است. بعد از اینکه انسان بالغ شد، دیگر کلمه‌ی یتیم بر او اطلاق نمی‌شود. قابل یادآوری است که: یتیم محروم‌ترین قشر یک جامعه در هر عصری است و اگر شخص به یتیم کمک کند، محرومیت‌های او را نزدیک، یقیناً نمی‌تواند برای سایر اقشار محروم جامعه هم لطف و کرمی داشته باشد. پس اولین ویژگی تکذیب‌کنندگان دین محروم‌گش بودن و لگدمال کردن افتادگان است.

«وَلَا يَحْضُ عَلَي طَعَامِ الْمَسْكِينِ» (3):

(و (دیگران را) به اطعام بی‌نوا (و مسکین) ترغیب و تشویق نمی‌کند) یعنی: این شخص منکر روز جزا، همان کس است که نه خود به سبب بخل و آزی که دارد، مساکین را اطعام میکند و نه خانواده خود یا دیگران را بر این کار بر میانگیزد. اطعام نمودن یکی از ارزش‌ها عالی در مکت اسلام است. و اگر اطعام مساکین باشد، ارزشش بسیار بیشتر است. عبدالله بن سلام که یهودی بود به خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم که می‌رسد، با یک نگاه‌کردن به چهره‌ی پیامبر صلی الله علیه وسلم مسلمان می‌شود، چون انسان عاقلی بود، به پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌گوید: من که الان مسلمان شدم، نمی‌خواهم همین طور بی‌برنامه و بی‌پروگرام باشم، می‌خواهم مرا مکلف کنید تا بتوانم بر مبنای آن برنامه از نظر شخصیتی خودم را رشد بدهم. و پیامبر اسلام این حدیث را برای او بیان می‌کند: «يا أيها الناس أَطْعَمُوا الطَّعَامَ» غذا بدهید، چه آن کسی که نیازمند است و چه آن کسی که نیازمند نیست، همه بخورند. هم خود به این عمل کند و هم در بین مردم تبلیغ کند. و هر کسی که سفره‌ای ودسترخوان را به خاطر الله پهن کند، یقین داشته باشد که خداوند متعال چند برابر آن را عاید او می‌کند و بودند کریمانی که هیچ وعده‌ی غذایی را تنهایی نمی‌خوردند، البته این بسیار مشکل است و اگر هم وعده‌ای

را مهمان نداشتند، آن روز را روزه می‌گرفتند. چون معتقد بودند برکات وقتی بر سفره‌ی آنها نازل می‌شود که مهمانی بر سر سفره‌ی آنها باشد. اکرام میهمان بسیار مهم است. ابراهیم خلیل وقتی مهمانی به منزلش می‌آید بدون اینکه از آنها سؤال کند آیا غذایی خورده‌اید؟ (چون سؤال کردن از میهمان خلاف اکرام است) گوساله‌ای را کباب می‌کند و نزد مهمان‌ها قرار می‌دهد.

«یحض»: از ماده‌ی حَض گرفته شده که حَض یعنی تشویق کرد، تحریک کرد، مضارعش می‌شود یَحْض. به شکلی می‌تواند نقطه‌ی مقابل دَع باشد. دَع یعنی به شدت متوقف کرد، دور کرد. حَض یعنی تشویق کرد. یَدْعُ در مقابل یَحْضُ قرار دارد. «طعام»: هر چیزی که خوردنی باشد، طعم داشته باشد و انسان را اشباع کند. لذا به میوه کلمه‌ی طعام اطلاق نمی‌شود. چون انسان را سیر نمی‌کند.

مسکین و فقیر:

«مسکین»: از ماده‌ی سَكَنَ است. و سَكَنَ یعنی ساکن شد، از حرکت ایستاد. این اصطلاح به کسی گفته می‌شود که فقر او را از حرکت باز ایستانده است. یعنی از فرطِ فقری نمی‌تواند حرکت کند. سَبَّغَ هم به معنی چاقو از همین معنا گرفته شده است. چون وقتی برای سر بریدن حیوان از چاقو استفاده می‌کنند، بعد از اتمام کار حیوان از حرکت باز می‌ایستد و تکان نمی‌خورد، یعنی وسیله‌ی ساکن کردن می‌باشد.

فرق بین فقیر و مسکین این است که فقیر هیچ چیزی در اختیار ندارد و توان برآوردن احتیاجات روزمره اش را هم ندارد و مسکین کسی است که احتیاج و نیازمندی اش نسبت به فقیر کمتر است.

صحیح ترین قول در مورد تعریف فقیر و مسکین همین است. البته عده‌ای از علماء تعریف این دو را برعکس گفته‌اند. به هر یکی از این دو قشر به اندازه‌ی احتیاجش به همراه رعایت کردن درآمدش داده می‌شود و بیشتر از آن نباید به او داده شود، چون در این صورت غنی می‌گردد و از اصناف زکات خارج می‌گردد. البته حاجت و نیازمندی بر حسب تفاوت محیط زندگی متفاوت است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی می‌فرماید: «لیس المؤمن الذی یشبع و جارہ جائع إلی جنبه» «کسی که خود سیر باشد و همسایه اش گرسنه باشد، مؤمن نیست.» (السلسله الصحیحه 149/1) و بخاری در (الأدب المفرد) (112).

شیخ البانی رحمه الله در شرح این حدیث می‌گوید: «این حدیث دلیل واضحی است بر اینکه هرگاه کسی خود غنی باشد، بر او حرام است که همسایه‌ی گرسنه‌ی خود را فراموش کند، بلکه بر او واجب است تا آنچه را که موجب برطرف شدن گرسنگی شان می‌شود و همچنین دیگر ضروریات زندگی را بدانها بدهد.

و همچنین حدیث اشاره می‌کند بر اینکه بر مال و دارایی هر فردی علاوه بر حق پرداخت زکات آن، حق دیگری نیز وجود دارد (و آن صدقه به نیازمندان است) و ثروتمندان گمان نکنند که آنها با پرداخت زکات سالانه اموال ایشان بریء الذمه خواهند شد و تکلیف از دوش شان ساقط می‌شود، بلکه حقوق دیگری بر آنها، در شرایط مورد نیاز و پیش آمده - وجود دارد، که بر آنها واجب است آن حقوق را ادا کنند، وگرنه مشمول این وعید و هشدار الله تعالی قرار می‌گیرند: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (سوره توبه 34). یعنی: و کسانی که طلا و

نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) میسازند، و در راه خدا انفاق نمیکنند، به مجازات در دناکی بشارت ده!

«يَوْمَ يَحْمِي عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوِي بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا أَنْفُسِكُمْ فَدَوْقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» (سوره توبه 35). یعنی: در آن روز که آن را در آتش جهنم، گرم و سوزان کرده، و با آن صورت ها و پهلوها و پشتهای شان را داغ میکنند؛ (و به آنها می‌گویند): این همان چیزی است که برای خود اندوختید (و گنجینه ساختید)؛ پس بچشید چیزی را که برای خود می‌اندوختید! «السلسله الصحيحه (149/1). بنابراین هر مسلمانی که الحمدلله خود از لحاظ معیشت و خوراک در وضعیت مطلوبی به سر می‌برد، چنانکه یکی از همسایگانش در وضعیت نابسامان مالی و معیشتی به سر می‌بردند، یکی از حقوق واجب آن همسایه اینست که فرد غنی به یاری او بشتابد و در حد توان نیازهایش را برآورده کند، و از مالی که خداوند متعال به فضل خویش به وی عطا فرموده به همسایه‌ی نیازمندش انفاق کند. خوانندگان گرامی!

چهار آیه‌ی ذیل سوره الماعون مطابق نظریات برخی از مفسران که معتقد آند که: درباره‌ی بعضی از منافقان مدینه نازل شده است، به همین خاطر نیمی از سوره مکی است و نیمی از آن مدنی است. و این چهار آیه مدنی عبارتند از:

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» (4):

ملاحظه می‌داریم کسیکه در برخی از اوقات و گاه گاه از نماز غافل می‌شود، مشمول ویل است، پس وضع و حالات تارکان دائم نماز چه خواهد بود. طوریکه در آیه مبارکه می‌فرماید: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» (پس وای بر نمازگزارانی که از نماز خویش غافلند) و به آن اهمیتی نمی‌دهند به طوری که اگر نماز بگزارند، از نماز خود امید ثوابی را نمی‌برند و در برابر ترک آن نیز از مجازاتی بیم ندارند همچنین آنان از نماز غافلند تا وقت آن از دست برود پس اگر با مؤمنان باشند، به ریا نماز می‌خوانند اما اگر با مؤمنان نبودند، نماز نمی‌خوانند.

هكذا آنان با به تأخیر انداختن وقت نماز، یا با خواندن آن به بی‌مبالاتی، از نماز خویش غافلند. یا مراد بی‌نمازانی اند که از نماز خویش غافلند.

باید یادآور شد که: هر نمازی ارزش ندارد و هر نمازگزاری جنتی هم نیست. ابن‌کثیر نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم در جواب سعد بن ابی وقاص (رض) که از ایشان پرسید: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» چه کسانی‌اند؟ فرمودند: «کسانی که نماز را از وقت آن به تأخیر می‌اندازند».

ابن عباس رضی الله عنهما در بیان سبب نزول این آیه می‌گوید: «این آیه در باره منافقانی نازل شد که وقتی مؤمنان حاضر می‌بودند، از روی ریا و خود نمایی نماز می‌خواندند اما وقتی مؤمنان غایب می‌بودند، نماز را ترک می‌کردند همچنین آنان از عاریت دادن اشیا و وسایل ضروری منزل به مؤمنان خود داری می‌کردند.

«وویل»: در بعضی از کتاب‌ها گفته شده، نام چاهی در جهنم می‌باشد. همچنین «ویل» کلمه‌ی تهدید می‌باشد. خداوند هرگاه بخواهد بندگان را در رابطه با قضیه‌ای تهدید کند، تعبیر ویل را به کار می‌برد.

«مُصَلِّينَ»: از ماده‌ی صلاه و نوع خاصی از دعا می‌باشد. منتهی نوع خاصی از دعا که نظم و ترتیبی دارد، صلاه را برایش به کار می‌برند. و مُصَلِّين هم اسم فاعل می‌شود.

«الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (5):

آنان که از نماز خود غافلند و آن را دست‌کم گرفته و به آن اهمیت نمی‌دهند و ادای آنرا به تأخیر می‌اندازند. ابن عباس (رض) فرموده است: او نمازگزاری است که به امید ثواب نماز نمی‌خواند و اگر آن را ترک نماید، از کيفرش باکی ندارد. (تفسیر قرطبی ۲۰/۲۱۱). و ابو العالیه فرموده است: یعنی نماز را در وقت معینی نمی‌خوانند و رکوع و سجود آن را کامل انجام نمی‌دهند. (قرطبی ۲۰/۲۱۱).

در مورد این آیه از پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال شد فرمود: «آنها افرادی هستند که نماز را به تأخیر می‌اندازند». (اخراج از ابن جریر).

مفسران فرموده اند: چون الله فرموده است: «عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» و لفظ «عَنْ» را آورده است، معلوم می‌شود که منظور منافقین است. از این رو بعضی از پیشینیان گفته اند: خدا را شکر که فرمود: «عَنْ صَلَاتِهِمْ»؛ چون اگر می‌گفت: «فِي صَلَاتِهِمْ» به مؤمن مربوط می‌شد، و مؤمن گاهی سهو می‌کند و از نمازش غافل می‌شود، و فرق این دو سهو آشکار و روشن است؛ چون سهو منافق ناشی از عدم اهمیت است. به همین جهت او نماز را به یاد ندارد و از آن غافل است. ولی وقتی مؤمن در نماز سهو کند، فوراً آن را با سجده‌ی سهو جبران می‌کند. پس تفاوت دو سهو آشکار می‌شود.

«سَاهُونَ»: یعنی اشتباه‌کنندگان غیر عمد. اشتباهی که از روی آگاهی و تعدد نباشد. قابل دقت و تذکره مطابق شرع اسلام: سهو در نماز قابل جبران و بخشش است ولی سهو از نماز، به معنای رها کردن آن، به هیچ صورت قابل بخشش نیست. «عَنْ صَلَاتِهِمْ» (نه «فِي صَلَاتِهِمْ»)

«الَّذِينَ هُمْ يَرَاؤُونَ» (6):

(همان‌ها که خود نمائی و ریا کنند) یعنی: به علاوه آن‌که آنان از نماز خود غافلند، بلکه همان نمازهایی را که نیز می‌خوانند، ریاکاری می‌کنند. یا آنان در هر عمل از اعمال نیکی که انجام می‌دهند، ریاکاری می‌کنند تا مردم آنان را بنام نیک یاد کنند.

رسول الله صلی الله علیه و سلم در حدیث شریف فرموده‌اند: «الرِّيَاءُ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلَةِ السُّودَاءِ فِي اللَّيْلَةِ الْمَظْلَمَةِ عَلَيِ الْمَسْحِ الْأَسْوَدِ» (ریا پوشیده‌تر از خزیدن موری (حشرت) سیاه در شبی تاریک بر پلاس سیاهی است).

«يُرَاؤُونَ»: از ماده‌ی رؤیت است. و ریا هم از همین ریشه است. چون کسی که ریا می‌کند، دوست دارد دیگران کار او را ببینند. این است که با ریشه‌ی رؤیت کاملاً تطابق دارد. مرئی یعنی کسی که دوست دارد کاری را انجام دهد و در عین حال دیگران هم او را رؤیت کنند.

برخی از انواع ریا:

- 1- نیکو جلوه دادن شخصیت و هیأت خود به قصد حب جاه و ثنا و ستایش مردم.
- 2- پوشیدن جامه کوتاه، یا پوشیدن لباس با رنگ‌های تیز، تا به این وسیله در دنیا و در نظر مردم به هیأت و هیبت زهد در آید.
- 3- ریا کردن با گفتار به وسیله اظهار خشم بر اهل دنیا و اظهار تأسف بر آنچه که از خیر و طاعت از او فوت می‌شود.

4 - نشان دادن نماز و صدقه خود به دیگران، یا نیکو آراستن نماز در پیش چشم مردم. **فرق در میان منافق و ریاکار این است که:**

منافق آشکار کننده ایمان و پنهان کننده کفر است در حالی که ریا کار: آشکار کننده خشوعی است که در قلب وی وجود ندارد؛ تا کسی که این خشوع ظاهری او را می بیند، او را متدین و خداترس بیندارد و در حقش ارادتی به هم رساند. علما گفته اند: نشان دادن عمل نیک به دیگران اگر با هدف برانگیختنشان به پیروی از خود، یا به انگیزه نفي تهمت از خود باشد، باکی ندارد.

«وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» (7):

و (از پرداخت زکات و) عاریت دادن وسایل ضروری زندگی دریغ می ورزند.) ماعون آن است که پیوسته در گردش و جریان است چنانکه آن را تبر، دیک، دستاس و نحو آن که معمولاً به عاریه داده می شوند، معنی کرده اند. (قاموس القرآن - جلد 6 صفحه 263) در این آیه خداوند متعال میفرماید که: اینها از جمله کسانی هستند که از دادن کوچکترین چیزها حتی وسائل معمولی زندگی به دیگران هم کوتاهی میکنند. حتی از درخواست های کمی که دیگران از آنان دارند و آنها هم انجام آن برایشان مقدور است کوتاهی می کنند و این باعث می شود که روحیه بخشش در آنها نهادینه نشود و بالتبع در موارد دیگر هم نتوانند از مال شان بگذرند و در راه الله به مصرف برسانند. این وابستگی به اموال مانع این می شود که حتی نماز آنها، نماز حقیقی ای باشد.

ولی طوریکه در فوق هم یادآور شدیم: مراد از لفظ «ماعون» همانا زکات است، و به زکات رماعون از این جهت گفته اند که آن از نظر مقدار بسیار کم یعنی فقط یک چهل می باشد. حضرت علی، ابن عمر، حسن بصری، قتاده، ضحاک و غیره، جمهور مفسرین ماعون را در این آیه به زکات تفسیر کرده اند (مظهری).

دروس حاصله سوره الماعون:

دروس حاصله که در این آیه مبارکه موجود اند مختصراً عبارتند از:

- تأکید بر عقیده‌ی رستاخیز و جزا.
- هر قلبی که از ایمان و باور به روز قیامت و جزا خالی باشد، قطعاً صاحب آن دل بدترین خلق است و قطعاً هیچ خیری از او سر نخواهد زد.
- توبیخ و انذار نسبت به کسانی که مال و دارایی یتیمان را می خورند و حقوق آنان را تضییع می کنند و با چشم حقارت و پستی به آنان می نگرند.
- تهدید و توبیخ نسبت به کسانی که از خواندن نماز، تهاون و سستی به خرج می دهند و توجهی ندارند به اینکه نماز را در چه وقت و زمانی ادا نمایند که چنین عملی -پناه به خدا - از علائم منافقان است.
- عدم همیاری و کمک نکردن به مسلمانان در نیازمندی های خانه و زندگی از صفات و ویژگی های منافقان است به دلیل حدیث «من لم یهتم بأمور المسلمین فلیس منهم» «کسی که به امور مسلمانان بی اعتنا باشد از آنان نیست». پس وضعیت کسانی که مانع رفع نیازمندی های آنان باشند چگونه باید باشد؟

حکم تارک نماز در اسلام :

قرآن عظیم الشان در (آیه 42 و 43 سوره مدثر) میفرماید: «ما سلکم فی سقر؟ قالو لم نک من المصلین» (وقتی که مومنان از گناهکاران می پرسند چه چیزی باعث شد که به

دوزخ داخل شوید؟ می گویند از نمازگزاران نبودیم و (یعنی تارک الصلاة بودنمان ما را به این روز سیاه کشانده) و دچار آتش دوزخ کرد) بلی واقعاً چنین است. عقیده نداشتن به نماز و ترک آن به کلی آنان را مستحق عذاب دوزخ ساخت.

اما آنان که به فرض بودن نماز معتقد باشند و در عمل نماز نخوانند خداوند متعال در قرآن کریم آنان را به عذاب «غي» تهدید می کند و غی بیابانی در دوزخ می باشد. آنجا که خداوند میفرماید: «فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا» (بعد از آن مردمی که هرگاه آیات رحمن بر آنان خوانده میشد به سجود می افتادند و بر خود می گریستند بعد از آن مردم دیندار مردمی ناخلف روی کار آمدند که نماز را ضایع کردند و آنرا ترک نمودند و به دنبال شهوات و معاصی راه افتادند آنان به قعر غی انداخته خواهند شد) (سوره مریم آیه ۵۹).

ولی آنان که به فرض بودن نماز عقیده دارند و نماز می خوانند اما در انجام آن سهل انگاری میکنند و از اینکه نمازشان به تاخیر افتد یا وقت آن بگذرد پروایی ندارند قرآن در مورد این افراد می فرماید: «فویل للمصاین الذین هم عن صلاتهم ساهون» (ویل و عذاب خدا بر نمازگزارانی که در انجام نماز خود غفلت می کنند و از تاخیر آن پروایی ندارند و نماز خود را به دست فراموشی می سپارند) (سوره ماعون آیه ۴ و ۵). در روایتی از سعدبن ابی وقاص آمده است که: در خصوص این آیه از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدم ایشان فرمودند: «هم الذین یوخرن الصلاة عن وقتها» (آنان مردمی هستند که نماز را به تاخیر می اندازند تا از وقت آن می گذرد).

همچنان طوریکه در فوق گفتیم در حدیث صحیح آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «بین الکفر و الایمان ترک الصلاة» (حد فاصل ایمان با کفر ترک نماز است) یعنی اگر کسی نماز فرض نخواند از دایره ایمان خارج است و به کفر رسیده است.

در حدیث مسند آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من حافظ علی الصلوات کانت له نورا و برهانا و نجاته یوم القیامة و من لم یحافظ علیها لم یکن له نورا یوم القیامة مع القارون و فرعون و هامان و ابی بن خلف» (کسی که بر انجام نماز فرض مواظبت نماید و ارکان و شروط آن را درست بجا آوردن و با جماعت بخواند در روز قیامت نماز نور و روشنایی او خواهد بود و دلیل و برهان ایمان داری و وسیله نجات و رهایی او از عذاب الهی خواهد بود. و کسی که بر انجام نماز های فرض مواظبت ننماید و نماز نخوانده باشد او هیچ نوری ندارد و بی نصیب از هر نور و وسیله نجاتی از همراهان قارون فرعون هامان و ابی بن خلف خواهد بود).

ابو نعیم از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت میکند: «من ترک الصلاة متعمدا کتب الله اسمه علی باب النار ممن یدخلها و من ترک صلاة متعمدا احبط الله عمله و برئت منه ذمه الله تعالی حتی یرجع الله توبة» (کسی که نماز فرض را بعمد ترک نماید خدای متعال نام او را بر در دوزخ می نویسد و از جمله داخل شوندگان به دوزخ است و کسی که یک نماز فرض را بعمد ترک کرد خدای متعال اعمال او را نابود می کند و از ذمه خدا یعنی در سایه حفظ و مراقبت خدا قرار ندارد مگر توبه کند و به سوی خدا باز گردد و بر انجام نماز های فرض مواظبت و مداومت داشته باشد).

در حدیث اسرا و معراج آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر مردمی گذشت که سرشان را می کوفتند و باز به حال اول بر می گشتند. رسول الله صلی الله علیه وسلم از جبرئیل پرسید: اینان چه کسانی هستند؟ جبرئیل گفت: اینان مردمی هستند که از خواندن نماز فرض سرشان سنگین می شد و نماز را به وقت نمی خواندند. بناً حکم اسلامی و اجماع علماء بر این است: شخصی که واجب بودن نمازهای پنجگانه را انکار نماید کافر و مرتد است و حتی علماء حکم میکنند که قتل شخصی متذکره واجب میباشد.

حکم تارک نماز نزد امامان اهل سنت و جماعت:

همه علمای اسلام بدین عقیده اند که اولین وظیفه یک شخصی مسلمان و در نهایت امر از هر انسان است که در زندگی خویش پایبند عبادت و پرستش پروردگار با عظمت خویش باشد، و ترک عبادت به عنوان کوتاهی در عمل ذاتی و اساسی فرد مسلمان به شمار می آید.

نماز یکی از عبادت در دین مقدس اسلام است، و طوریکه در فوق یاد آور شدیم، ترک عمدی آن موجب کفر میگردد، و استدلال بر کافر بودن تارک نماز (بطور عمد) حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم است که میفرماید: «بَيْنَ الرَّجُلِ وَ بَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ» (مسلم و ابوداود و ترمذی و ابن ماجه و احمد بن حنبل این حدیث را روایت کرده اند.) (تفاوت میان مرد با کفر، ترک نماز است.)

و همچنان حدیثی: «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ» (احمد و صاحبان سنن این حدیث را روایت کرده اند.) «عهد و پیمانی که ما را از کافران جدا می سازد نماز است، هر کس نماز را ترک کند، کافر شده است.»

ولی در مورد مفهوم و تعریف و تفصیل این موضوع که ترک نماز بصورت قصدی صورت گیرد و یا غیر قصدی، آیا اینکه در جنب اینکه شخص تارک نماز از فرضیت آن هم منکر است موضوعیست که در بین علماء دارای اختلاف است.

عده ای از علماء میگویند تا زمانی که شخص وجوب نماز را انکار نکند کافر نمی شود و احادیث «بَيْنَ الرَّجُلِ وَ بَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ» را به کفر اصغر تأویل و تعبیر میکنند.

ولی طبق صحیح ترین فتوا، که توسط برخی دیگر علماء صادر گردیده است، میگویند، ترک عمدی نماز موجب کفر (اکبر) میشود هر چند که وجوب آن را هم انکار نکند.

ولی هستند علماء اسلام که در اصدار حکم تارکین نماز از احتیاط استفاده نموده و تارکین نماز را بدو دسته تقسیم نموده اند.

دسته اول:

دسته اول شامل حال آنعده از: بی نمازان و فاسقانی میشود که از جهت تنبلی و سستی نماز را ترک میکنند.

پیروان امام صاحب ابو حنیفه (رح) میفرمایند: اگر شخص تا زمانی که فرضیت نماز را انکار نکند یا آنرا ناچیز نداند حکم به کفر کرده نمی شود و بقتل هم نمیرسد.

حکم امام مالک و امام شافعی در مورد تارک نماز:

امام مالک و امام شافعی در مورد تارک نماز میفرمایند: شخص متذکره فاسق و مرتد است و کافر نمی باشد، تا سه روز برایش مهلت داده می شود. اگر در این مدت توبه کند و نماز بخواند رها گردد، و اگر توبه نکند به عنوان حدّ شرعی کشته شود.

شیخ عثیمین طی فتوای خویش در مجموع فتوای و رسائل (11/54) میفرماید: «آنچه که برای من ثابت شده است این است که شخص بی نماز زمانی کافر میشود که بطور مطلق تارک نماز باشد، به این معنی که اصلاً نماز نخواند و بعنوان شخص نمازگزار شناخته نشود. ولی اگر گاهی اوقات نماز بخواند و گاهی اوقات نخواند، از نظر من نمی توان فتوای کفرش را صادر کنیم، چون پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «بَيْنَ الرَّجُلِ وَ بَيْنَ الشَّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ». (فاصله بین انسان و شرک و کفر ترک نماز است) پس شخصی که گاهی اوقات، نماز می خواند نمی توان گفت که وی بطور کلی تارک نماز است.»

حکم شیخ عثیمین در مورد تارک نماز:

شیخ عثیمین استدلال حکم فتوای خویش را به این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین مستند میسازد: «العهد الذي بيننا وبينهم الصلاة فمن تركها فقد كفر». (وجه تمایز ما و آنان) کفار و مشرکین (نماز است، پس هر کسی که آن را ترک کند کافر میگردد). شیخ عثیمین میفرماید: اگر در الفاظ حدیث دقت بعمل آید، ملاحظه میشود که پیامبر صلی الله علیه وسلم نه گفته است که: هر کسی یک نماز را ترک کند کافر میشود، و نگفت: حد فاصل بین انسان و شرک و کفر یک نماز است؛ بلکه فرمود: «تَرْكُ الصَّلَاةِ» یعنی ترک کردن نماز به طور مطلق. «از ظاهر این احادیث چنین بر می آید که شخص با ترک یکی دو نماز کافر نمی شود مگر آن که به کلی تارک آن بشود. لیکن طوری که قبلاً یاد آور شدیم:

کسیکه در بعضی اوقات نماز میخواند و گاهی اوقات آن را ترک می کند فاسق میشود و مرتکب جرم بزرگی شده است و در واقع بر وجود خود جنایت نموده. این شخص مادامی که وجوب نماز را انکار نکند کافر نمی شود. ولی به علت ترک بعضی از نمازها عاصی و نافرمان محسوب میشود.

ولی کسی که به طور کلی تارک نماز باشد کافر و از دین اسلام خارج است و لو این که آن را از روی تنبلی و سهل انگاری ترک کند، کما این که نصوص قرآن، سنت و اقوال صحابه همین مطلب را تأیید می کنند، تا جایی که عبدالله بن شقیق رضی الله عنه اجماع صحابه را در مورد کافر بودن تارک الصلاة نقل کرده و اسحاق بن راهویه اجماع امت را در این مورد حکایت کرده است. (مجموع فتوای و رسائل شیخ عثیمین) (11/54)

دسته دوم:

دسته دوم شامل حال آنعدة از افرادی بی نماز است که نه تنها نماز نمی خوانند بلکه بر فرضیت نماز نیز اعتراف ندارند و نخواندن نماز را ضرور نمیدانند. حتی بر واجب بودن نماز در بین مردم استهزا و تمسخر اشکار میکنند.

احکام صادره در مورد طایفه دوم:

علماء میگویند: در مورد منکرین نماز یعنی کسانی که از فرضیت نماز نه تنها انکار میکنند، بلکه بر مقام و منزلت نماز ضرر می رسانند و آنرا بباد تمسخر قرار میدهند، این عده افراد به دین ضرر می رسانند بناً حکم امامان چهارگانه در مورد منکرین وجوب نماز و یا کسانی که آنرا را خوار و سبک بشمارد، و بدین وسیله امر پروردگار را و پیامبر صلی الله علیه وسلم را تکذیب نمایند، و در قلب او حتی به اندازهی دانهی خردلی ایمان وجود نداشته باشد، پس او مانند کافرانی است که خداوند متعال آنان را اینگونه توصیف

می نمایند: «وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» (سوره مائده/58) (آنان هنگامی که (آذان می گویند و مردمان را) به نماز میخوانید، نماز را به باد استهزاء می گیرند و بازیچه اش قرار می دهند (و بدان میخندند و تمسخرش میکنند).

این کارشان بدان خاطر است که ایشان کسان ناهم و بی شعوری هستند (و ضلالت را از هدایت باز نمی شناسند و هدف و حکمت نماز را درک نمیکنند). بدین ترتیب، از منزلت و جایگاه کسانی آگاه میشویم که نماز و عبادت را از مظاهر عقب ماندگی و ارتجاع میدانند، و برپادارندگان نماز را مسخره میکنند.

حکم امام ابو حنیفه (رح) در مورد تارک نماز:

پیروان امام صاحب ابو حنیفه در مورد اشخاص تارک نماز میفرمایند: اگر شخص از جهت تنبلی و سستی نماز را ترک می کند فاسق بوده چنین کسی، با ترک نماز فاسق میشود، و واجب است که او را تأدیب و تعزیر کرد و باید او را به حدی زد، تا خون از اندام او جاری گردد و تا هنگامی که به ادای نماز نپردازد در زندان باقی بماند، و حکم تارک روزه نیز به همین منوال است.

پیروان امام ابو حنیفه (رح) می افزیند:

ولی اگر شخص تا زمانی که فرضیت نماز را انکار نکند یا آنرا ناچیز نداند حکم به کفر کرده نمی شود و بقتل هم نمی رسد.

حکم امام احمد در مورد تارک نماز:

امام احمد (رح)، در مشهورترین روایات خود، میگوید: تارک نماز کافر است، و خارج از دین و «مارق» تلقی می گردد، و مجازاتی جز قتل ندارد. و واجب است که از او بخواهند که توبه نماید، و با ادای نماز وی را به اسلام برگردانند، اگر پذیرفت، او را رها کنند و اگر نپذیرفت گردن او را بزنند.

توصیئه امام شعرانی در مورد تارک نماز:

امام شعرانی از جمله اساتید جید جهان اسلام در کتاب خود العهود الموثیق المحمدیه مینویسد که: رسول الله صلی الله علیه وسلم از همه ما مسلمانان تعهد عام گرفته اند که هرکسی که تارک الصلاة است از هر طبقه باشد عالم اومی و یا مقلد باشد باید برای او بیان نماییم که فضیلت نماز های فرض چه می باشد و این مطلب را با تاکید کامل به او یاد آوری کنیم و به همه نزدیکان و آشنایان خود بگوییم که گناه تارک الصلاة تا چه اندازه مذموم است و مرتکب چه گناهی می شود و با اینکار دین خود را به باد می دهد.

حکم شیخ حبیب ابن عبد الله در مورد تارک نماز:

شیخ حبیب ابن عبدالله بن علوی الحداد در نصایح خود آورده است: همانگونه که محافظت و مداومت نماز بر خودت واجب است و ضائع ساختن آن بر خودت حرام است همانگونه بر تو واجب است که بر اهل و اولادت در خصوص بجا آوردن نماز سختگیری نمایی و همانطور هر کس که زیر دست توست باید او را به اقامه نماز و اداری و هیچ عذری در نماز نکردن از او نپذیری و هرکدام از آنان که سخت را نشنیدند بر تو واجب است که بر آنان خشم بگیری و آنان را تهدید نمایی و عقوبت دهی. اگر اینکار را نکردی خودت هم از جمله کسانی خواهی بود که به نماز و حقوق خداوندی و دین خدا بی اعتنایی میکند.

اگر آنان را عقوبت دادی و تهدید نمودی و بر آنان خشم گرفتی سودی نداد و واجب است که آنان را از خود برانی زیرا شیطانی بی خیر و برکت هستند که نه دوستی با آنان رواست و نه زندگی با آنان جایز است دشمنی با آنان بریدن از آنان و دوری گرفتن از آنان واجب است برای اینکه آنان دشمنان خدا و رسول هستند و چنانچه خدای متعال فرموده: «**لَا تَجِدُ قَوْمًا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ** وَكَانُوا ءِابَائِهِمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ **أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ**» (مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند ولی کسانی را به دوستی بگیرند که به خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند هرچند که آنان پدران یا پسران یا برادران و یا قوم و قبیله ایشان باشند. چرا که مومنان را خدا بر دلهایشان رقم ایمان زده است و با نفخه ربانی خود یاریشان داده است و تقویتشان کرده است. (سوره مجادله آیه 22).

خوانندگان گرامی!

واقعیت امر اینست که: قرآن عظیم الشان، نماز خواندن را از خصوصیات کفّار دانسته آنجا که میفرماید: «**وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ**» (سوره مرسلات/48). «(چنان از باده غرور سرمست هستند که) وقتی بدانان گفته می‌شود: (در برابر اوامر و نواهی الهی) خضوع کنید و کرنش ببرید خضوع نمی‌کنند و کرنش نمی‌برند!».

و در روز قیامت آنان را اینگونه توصیف میکند: «**يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَبِيعُونَ، خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُقُهُمْ ذُلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ**». (روزی، هول و هراس به اوج خود می‌رسد، و کار سخت دشوار میشود. بدین هنگام از کافران و مشرکان خواسته میشود که سجده کنند و کرنش ببرند، اما ایشان نمیتوانند چنین کنند. این در حالی است که چشمانشان (از خوف و وحشت و شرمندگی و شرمساری) به زیر افتاده است، و خواری و پستی وجود ایشان را فرا گرفته است. پیش از این نیز (در دنیا) بدان گاه که سالم و تندرست بودند به سجده بردن و کرنش کردن خوانده می‌شدند (و ایشان با وجود توانایی، سجده و کرنش نمی‌کردند).».

از نظر قرآن زمانی انسان از مصونیت جان خویش برخوردار خواهد بود، و تحت لوای اخوت اسلامی در خواهد آمد، که از شرک توبه کند و نماز را برپای دارد و زکات را بپردازد. خداوند در باره‌ی مشرکان و کافران حربی میفرماید: «**فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**».

«اگر توبه کردند و (از کفر برگشتند و به اسلام گرویدند و برای نشان دادن آن) نماز خواندند و زکات دادند، (دیگر از زمره شمایند و ایشان را رها سازید و) راه را بر آنان باز گذارید. بیگمان خداوند دارای مغفرت فراوان (برای توبه‌کنندگان از گناهان،) و رحمت گسترده (برای همه بندگان) است.».

و بعد از آن میفرماید: «**فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ**» (اگر آنان (از کفر) توبه کردند و (احکام اسلام را مراعات داشتند، و از جمله) نماز را خواندند و زکات دادند (دست از آنان بردارید، چرا که) در این صورت برادران دینی شما هستند (و سزاوار همان چیزهائی بوده که شما سزاوارید، و همان چیزهائی که بر شما واجب است، بر آنان هم واجب است). ما آیات خود را برای اهل دانش و معرفت بیان میکنیم و شرح میدهیم.)

قرآن تصویری از سیمای آخرت را برای ما ترسیم می‌کند که کافران و ستمگران در دوزخ‌اند، و مؤمنان اصحاب الیمین از آنان میپرسند: «مَا سَأَلَكُمْ فِي سَقَرٍ؟ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ، وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمُسْكِينِ، وَكُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ، وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ» (چه چیزی شما را در آتش دوزخ درآورد؟ گویند: از نمازگزاران نبودیم و بینویان را غذا نمی‌دادیم، با هرزه‌درایان هرزه‌درایی می‌کردیم و روز جزا را دروغ می‌شمردیم.)

نخستین نمود جرم و کفر آنان این بود که از نمازگزاران نبودند. هرگاه به سنت نبوی مراجعه نماییم، احادیث صحیح نبوی را می‌یابیم که کافرشدن تارک نماز را تأیید می‌کند. در حدیثی از معاذ بن جبل روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم خطاب به وی فرمود: «لَا تَتْرَكَ الصَّلَاةَ فَإِنَّ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِنَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ» (نماز را عمداً ترک مکن هرکس که به طور عمد نماز را ترک کند، خداوند متعال تعهدی در قبال او نخواهد داشت.) طبرانی به سند خود در معجم اوسط این حدیث را روایت کرده و منذری در متابعات گفته است: قابل قبول است.

از عبدالله بن عمر روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم روزی درباره‌ی نماز فرمود: «هرکس بر نماز محافظت کند برای او نور و برهان و نجات در روز قیامت خواهد شد، و هرکس بر آن محافظت ننماید هیچ نور و برهان و نجاتی برای او نیست و در روز قیامت همراه فرعون و هامان و ابی بن خلف خواهد بود.» احمد بن حنبل این حدیث را روایت کرده و هیثمی گفته است: رجال آن موثق می‌باشند.

حکم ابن قیم (رح) در مورد تارک نماز:

شیخ ابن قیم دمشقی از موالید (691) هجری درد مشق در مورد تارک نماز میفرماید: «هرکس به سبب سرگرمی به سیاست و امارت نماز را ترک کند، با فرعون محشور خواهد شد، و هرکس به سبب سرگرمی به مال و دارایی نماز را ترک کند، با قارون محشور خواهد شد، و هرکس که پست و مقام او را از نماز باز دارد، با هامان محشور خواهد شد، و هرکس به سبب سرگرمی به تجارت نماز را ترک کند با ابی بن خلف محشور خواهد شد.

وقتی کسانی که بر نماز محافظت می‌نمایند، با این کافران ستمگر محشور شوند، در حالی که عذاب آنان در دوزخ بسیار شدید است، پاداش کسانی که به طور کامل نماز را ترک کنند، و یک عمر رکوع یا سجودی به درگاه خداوند نبرده باشند، چگونه است؟ و پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ حَبِطَ عَمَلُهُ» (احمد و بخاری و نسایی از بریده روایت کرده اند. «هرکس نماز عصر را ترک کند باعث از میان رفتن و حبط اعمال او میگردد.»

وقتی که ترک یک نماز باعث از میان رفتن و حبط اعمال میگردد، کسی که همه‌ی نمازها را ترک کند مجازات او چگونه است؟

قرآن منافقان را برای ما چنین معرفی میکند که وقتی آنان برای نماز می‌ایستند با تنبلی و کسالت می‌ایستند. حال کسان که نه با نشاط و نه با تنبلی به نماز می‌ایستند، چگونه خواهد بود؟

همچنان هیچ یک از صحابه راجع به تکفیر کسی که نماز را عمداً ترک کند و یا خارج از دین قلمداد کردن چنین کسی مخالفت ننموده است.

ترمذی از عبدالله بن شقیق (رض) به سند صحیح روایت می‌نماید که او گفته است: یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم ترک هیچ عملی را به جز نماز کفر نمی‌دانستند. عبارت راوی بیانگر این است که صحابه (رض) همگی در این مسئله اتفاق نظر داشتند، به همین خاطر این نقطه نظر را به یکی از اصحاب به‌طور مشخص و معین نسبت نداده است.

همچنین، علمای دین و اصحاب حدیث نظر اصحاب کرام، تابعین و فقها را بشرح بیان داشته است:

حضرت علی (رض) فرموده است: هر کس نماز نخواند کافر است.
ابن عباس روایت فرموده اند که: هر کس نماز را ترک کند کافر است.
همچنان از ابن مسعود روایت شده است که هر کس نماز را ترک کند بی‌دین است.

حکم جابر بن عبد الله (رض) در مورد تارک نماز:

جابر بن عبد الله (رض) باتمام صراحت حکم نموده است که هر کس نماز نخواند کافر است.

ابودرداء می‌فرماید: کسیکه نماز نخواند ایمان ندارد، و نیز نماز را ادا نکرده است کسی که وضوء ندارد.

از ایوب سختیانی روایت شده است که می‌گوید: در اینکه تارک نماز کافر است اختلافی نیست.

حافظ منذری پس از ایراد و بیان این روایات و شیوه‌های پیشینیان می‌گوید: جماعتی از اصحاب از جمله عمر بن خطاب، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس، معاذ بن جبل، جابر بن عبدالله و ابو درداء (رضی الله عنهم) و از غیر اصحاب، احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه، عبدالله بن مبارک، نخعی، حکم بن عتیبه، ایوب سختیانی، ابو داود طیالسی، ابوبکر بن ابی شیبه، زهیر بن حرب و دیگران (رحمهم الله تعالی) گفته‌اند: هر کس عمداً نماز را ترک کند تا وقت آن سپری گردد، کافر است. (الترغیب والترهیب، جلد 1، کتاب الصلاة، فصل الترغیب، (من ترک الصلاة تعمداً).

حکم امام ابن تیمیه در مورد تارک نماز:

شیخ ابن تیمیه (رح) می‌فرماید: نباید بر تارک نماز سلام کرد و نباید مهمانی او را قبول کرد...

همچنین، جایز نیست که پدر، دختر خود را به همسری شخص بی‌نماز درآورد؛ زیرا شخص بی‌نماز در حقیقت مسلمان نیست و شایستگی ازدواج با دختر مسلمان را ندارد و نمی‌تواند نگهداری و سرپرستی او و فرزندان او امین باشد.

و نیز جایز نیست که صاحبان مؤسسه‌ها و فابریکه‌ها، اشخاص بی‌نماز را بحیث کارمندی مقرر نمایند، زیر چنین عملی به عنوان اعانه به معصیت تلقی می‌گردد، و کسی که حقوق پروردگاری را که خالق و رازق اوست تباه گرداند، حقوق بندگان را به مراتب بیشتر اهمال و تضییع خواهد کرد.

با این ترتیب، مسؤلیت جامعه در مقابل این فریضه‌ی الهی که به عنوان ستون و پایه‌ی دین به شمار می‌آید، واضح و روشن خواهد شد، نماز فریضه‌ای است که ترک آن برای هیچ کس جایز نیست مگر آنکه به چنان مریضی سختی مبتلا شود که فاقد هوش و اختیار گردد، و درک فرمان الهی برای او دشوار گردد؛ در غیر این صورت امراض دیگر حتی

اگر منجر به قطع اندام های شخص گردند یا او را زمین گیر یا فلج گردانند، نماز از او ساقط نخواهد شد.

شریعت خطاب به مریض میگوید:

به هر طوریکه میتوانی تطهیر کن و وضوء بگیر، آن اندازه که در توان داری نماز بگزار و نماز را هیچگاه ترک نکن، با آب وضوء بگیر، اگر آب نیافتی با خاک پاک تیمم کن. ایستاده نماز را ادا کن و اگر نتوانستی به صورت نشسته، و اگر باز نتوانستی به پهلو یا به پشت خوابیده، با اشاره‌ی سر یا ابرو، نماز را بخوان. همچنانکه خداوند متعال میفرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (سوره تغابن/16) (تا آنجا که میتوانید از خدا پروا بدارید).

جامعه در برابر انجام این فریضه، مسؤولیت دارد، بخصوص حاکم مسؤولی نسبت به رعیت و زیردستان همچون پدر نسبت به فرزندان کوچک یا شوهر نسبت به همسر، مسؤولیت دارد.

پروردگار با عظمت ما در این باره میفرماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (سوره طه/132). (و اهل خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش، ما از تو جویای روزی نیستیم ما به تو روزی میدهیم و فرجام نیک برای پرهیزگاری است).

همچنان خداوند متعال میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (سوره -تحریم/6). (ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و اهل تانرا از آتشی که سوخت آن مردم و سنگهاست حفظ کنید) وقتی که شوهر اهتمام و توجه خاصی به همسر خود دارد و دوستدار اوست، همچنین پدر که نسبت به فرزندان خود عشق می‌ورزد و برای آنان دلسوزی می‌کند، باید همواره بکوشد تا آنان را از آتش دوزخ مصون نگاه دارد، و آنان را نسبت به اطاعت و عبادت پروردگار که مهمترین زمینه‌ی آن اقامه‌ی نماز است، دستور دهد.

حکم شیخ ابن باز رحمه الله در مورد تارک نماز:

شیخ ابن باز طی فتوای: تارک نماز را کافر می‌داند و حتی ایشان کسی را که عمداً یکی از نمازهایش را به تاخیر بیندازد را نیز کافر می‌داند. (برای معلومات مزید مراجعه شود: به «فتاوی اللجنة» (40،50/6).

چنانکه برخی دیگر از اهل علم بر این رای هستند که چنانکه کسی مدا و بدون وجود عذر شرعی نمازی را فوت نماید بگونه‌ایکه وقت آن نماز گذشته و به نماز بعدی برسد، پس او کافر شده است. و گذشت وقت نماز یعنی اینکه نماز ظهر را تا وقت غروب، و نماز مغرب را تا بیندازد. (و این حکم به دلیل وجود احتمال جهت جمع کردن نماز است) و از جمله علمای سلف که بر این رای هستند: محمد بن نصر المروزی و عبدالله ابن مبارک رحمهما الله هستند. لذا بر اساس این قول کسی که مثلاً فقط نماز جمعه می‌خواند یا فقط ماه رمضان نماز می‌خواند یا اینکه روزی نماز می‌خواند و روزی دیگر نماز نمی‌خواند (حتی اگر منکر وجوب نماز نیز نباشد) کافر است.

حکم شیخ محمد بن صالح العثیمین در مورد تارک نماز:

شیخ عثیمین با تائید فتوای حکمی که در فوق آن یادآوری نمودیم در جای دیگری:

تارک نماز دائمی را کافر میدانند، بدین معنی که اگر کسی همیشه و دائم تارک نماز باشد کافر است و این بر خلاف رای فوق است، بر اساس این رای کسی کافر است که بطور مطلق تارک نماز باشد.

و این رای شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله نیز است و ایشان گفته اند که اگر کسی نمازی را می خواند و نمازی را ترک می کند، چنانکه در قلب خود چنین نیت داشته باشد که بطور کلی نماز را ترک خواهد کرد، او باطناً کافر شده است یعنی کفري که الله تعالی بدان خبر دارد و بین او بین الله تعالی است. (مجموع الفتاوی (49/22)، (615/7)، و «شرح العمدة» (94/2). و شیخ ابن عثیمین نیز بر همین رای هستند چنانکه میگویند: «آنچه که از ادله این امر ظاهر میشود اینست که: تارک نماز کافر نیست مگر اینکه او نماز را دائمی ترک کند، بدین معنی که او نفس خود را بر ترک نماز قرار دهد، و او نماز ظهر نمی خواند و نیز نماز عصر و مغرب و عشا و صبح نمی خواند، در این وضعیت شخص کافر است. ولی اگر او در شبانه روز یکی یا دو فرض نماز را بخواند کافر نمی شود، زیرا نسبت به او گمان نمی رود که قصد ترک نماز را داشته باشد در حالیکه پیامبر صلی اله علیه وسلم میفرماید: «بین الرجل وبين الشرك والكفر ترك الصلاة» مابین شخص مسلمان و شرک و کفر، ترک نماز است. و ایشان فرمودند (ترك صلاة) یعنی فرمودند ترک هر نمازی باعث کفر است. («صلاة» نکره است). (انتهی من «الشرح الممتع» (26/2)). البته بطور شفاهی از جناب شیخ ابن عثیمین در مورد حکم کسی که در هفته فقط نماز جمعه میخواند میپرسند و ایشان جواب میدهند که؛ ظاهر این اشخاص کافر میشود زیرا او از سی و پنج نماز که در هفته بعنوان واجب وجود دارد، فقط یک نماز خوانده و این در برابر نماز های یک هفته قلیل و اندک است، و به کسی که فقط یک نماز در طول هفته میخواند نماز خوان گفته نمی شود بلکه او تارک نماز است.

حکم شیخ ناصرالدین البانی در مورد تارک نماز:

شیخ ناصرالدین الالبانی با تایید نظریات سایر علماء تارک نماز را در صورتیکه منکر وجوب نماز باشد کافر می داند و ایشان بر این رای هستند که در تمامی عبادات واجب مادامیکه شخصی منکر وجوب آنها باشد کافر می شود و فرقی نمی کند که آن عبادت واجب نماز باشد یا روزه یا زکات و یا عبادت واجب دیگری، و ایشان کسی که از روی سستی تارک نماز است ولی به گناه خود اقرار دارد را تکفیر نمی کنند. و ایشان می گویند به کسی که تارک نماز است می گوییم: آیا از نظر تو نماز واجب است یا خیر؟ اگر گفت آری واجب است پس او را نمی توانیم تکفیر نماییم زیرا او به نماز اعتقاد و ایمان دارد هر چند تارک نماز است و به سبب آن خود را مشمول عذاب سختی کرده است ولی او کسی است که شهادتین را بر زبان جاری ساخته و به شرائع اسلام ایمان دارد. ولی اگر گفت که نماز را واجب نمی دانم قطعاً او کلمه کفري گفته و او کافر است.

نتیجه کلی در مورد تارک نماز:

برخی از علماء حتی ترک یک نماز را از روی عمد باعث کفر تارک میدانند. و برخی دیگر از علماء کسی را که مطلقاً نماز نمی خواند و تارک نماز دایمی است را کافر می دانند ولی برخی دیگر از علماء کسی را که منکر وجوب نماز باشد را کافر دانسته ولو

اینکه تارک نماز باشد. و البته بنظر می رسد رای دوم (ابن عثیمین) به ثواب نزدیکتر باشد.

اما از شخصیکه منکر وجوب نماز نباشد یا نماز را خوار و سبک نداند، در این صورت با ترک نماز یا کافر مرتد است همانگونه که ظاهر احادیث و ظاهر فتوای اصحاب و دیگران بیانگر آن است، یا فاسق و دور از خدا محسوب می‌گردد. بالاترین حد تخفیف در باره‌ی شخص بی نماز فاسق به حساب آوردن اوست به گونه‌ای که هر لحظه بیم کفر از او می‌رود و شکی نیست در اینکه بعضی از گناهان منجر به بعضی از گناهان دیگر می‌شوند، همچنانکه گناهان صغیره منجر به گناهان کبیره، و کبائر منجر به کفر می‌گردند.

بنابراین بر انسان مسلمان واجب است که به درون خود مراجعه نماید و در پیشگاه پروردگار توبه کند و به تصحیح دین خود بپردازد و بر اقامه‌ی نماز تصمیم بگیرد. همانطور که بر دینداران واجب است که با اشخاص بی‌نماز مصرّ بر ترک نماز، پس از نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر، قطع رابطه و ترک معاشرت متداول نمایند.

یادداشت ضروری:

به هر حال بر مسئولین امر واجب است که شخص بی نماز را وادار به توبه نمایند، و با حکمت حکم پروردگار و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم و فواید نماز را برایش توضیح و تشریح نمایند، اگر شخص متذکره توبه کرد کاری به او نداشته باشند. ولی اگر با آنها لجاجت و بر انکار نماز تاکید بدارد مطابق حکم اسلامی توسط محکمه اسلامی آنرا بقتل برسانند.

در مورد اینکه با اشخاصیکه تارک نماز هستند، روابط صلحہ رحمی قایم گردد و یا آن هم قطع گردد، علماء میفرمایند که با ایشان نباید روابط صلحہ رحمی قطع گردد، باید با روابط با ایشان ادامه داد و با استفاده از موعظه حسنه، ایشان را به ادای نماز دعوت نمود.

حکم شرعی است که باید به همچو اشخاص دعوت و نصیحت صورت گیرد و ایشان از عقوبتهای اخروی ترسانیده شوند، شاید که توبه کنند و دوباره به راه مستقیم هدیت گردند.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبي الكريم.

فهرست موضوعات و مطالب سُورَةُ المَاعُونِ

| شماره | نام سوره | معانی و محتوای سوره ها | صفحه |
|-------|--------------|---|------|
| | سوره الماعون | - الماعون = ظرف غذا . | |
| 1 | | - محتوای سور ماعون: در این سوره به صفات و اعمال منکران قیامت اشاره شده است. | |
| 2 | | - وجه تسمیه. | |
| 3 | | - سایر نام های سوره ماعون . | |
| 4 | | - مکان نزول سوره الماعون . | |
| 5 | | - تعداد آیات کلمات و حروف سوره الماعون . | |
| 6 | | - پیوند و ارتباط سوره الماعون باسوره قریش . | |
| 7 | | - اسباب نزول سوره الماعون. | |
| 8 | | - محتوای کلی سوره ماعون. | |
| 9 | | - تشریح لغات و اصطلاحات . | |
| 10 | | - ترجمه و تفسیر . | |
| 11 | | - مسکین و فقیر. | |
| 12 | | - برخی از انواع ریا . | |
| 13 | | - دروس حاصله سوره الماعون . | |
| 14 | | - حکم تارک نماز در اسلام. | |
| 15 | | - حکم تارک نماز نزد امامان اهل سنت و جماعت. | |
| 16 | | - حکم امام مالک و امام شافعی در مورد تارک نماز. | |
| 17 | | - حکم شیخ عثیمین در مورد تارک نماز. | |
| 18 | | - حکم امام ابو حنیفه (رح) در مورد تارک نماز. | |
| 19 | | - حکم امام احمد در مورد تارک نماز. | |
| 20 | | - توصیه امام شعرانی در مورد تارک نماز. | |
| 21 | | - حکم شیخ حبیب ابن عبد الله در مورد تارک نماز. | |
| 22 | | - حکم ابن قیم (رح) در مورد تارک نماز. | |
| 23 | | - حکم امام ابن تیمیه در مورد تارک نماز. | |
| 24 | | - حکم شیخ ابن باز رحمه الله در مورد تارک نماز. | |
| 25 | | - حکم شیخ محمد بن صالح العثیمین در مورد تارک نماز. | |
| 26 | | - حکم شیخ ناصرالدین البانی در مورد تارک نماز. | |
| 27 | | - نتیجه کلی در مورد تارک نماز. | |

مکتبی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم‌ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد. سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات: شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ: 1395 هـ.

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر: شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه، مترجم: شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه، ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر به زبان عربی نوشته شده، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.

7- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابو حیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد. وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه و اختلاف ترکیب ها و بلاغت، توجه خاصی مبذول داشته است.

8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم: تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر. که از علماء ممتاز و محقق قرن هشتم به شمار می آید. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی می فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).

9- تفسیر بیضاوی:

یا «انوار التنزیل و أسرار التأویل»، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصر الدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان

عربی تحریر یافته است. ودرسال (1418 ق یا 1998م) دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان بچاپ رسیده است .

10- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین »:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م . ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مکان نشر: بیروت - لبنان) این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی واز معدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة ، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین ، مفسر ، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلوم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبی مشهور به جُزىّ (متوفى 741ق) (ناشر: شركة دار الأرقم بن أبیالأرقم ، بیروت - لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13 - تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفى 982) از علمای ترک نژاد می باشد. (محل طبع مکتبه الرياض الحديثه بالرياض) .

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفى سال 1387 هـ) . سال نشر 1408 ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مکان نشر ، بیروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: عالم و محقق مشهور اندلس (اسپانیا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبی (متوفى سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام و مسائل فقهی از قرآن کریم بوده است .

16- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: « لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان » تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری می باشد).

18- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق) سال نشر: 01 ینایر 2007 محل نشر ، اداره الطباعة المنيرية تصویر دار إحياء التراث العربي.

19- جلال الدين سيوطي:

«الاتقان في علوم القرآن» تفسير الدار المنثور في التفسير با لمأثور «
مؤلف: حافظ جلال الدين عبد الرحمن بن ابى بكر سيوطى شافعى . (1445- 1505م)
مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدينة المنوره

20- زجاج: « تفسير معانى القرآن فى التفسير»:

مؤلف: الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السرى بن سهل
الزجاج البغدادي است. (241 هجرى - 311 هجرى 855 - 923 ميلادى)

21- تفسير ابن عطية:

نام كامل تفسير: « المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز ابن عطية» بوده
مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي
المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 – 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسير قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسى بصرى (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736
م) .وى از جمله تابعين بوده ، كه در علوم لغت ،تاريخ عرب ، نسب شناسى، حديث،
شعر عرب، تفسير، دسترسى داشت .ودر ضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگى
بسربرده ولى نابينا بود.امام احمد حنبل درباره او مى گويد: «او با حافظه ترين اهل بصره
بود و چيزى نمى شنيد مگر اينكه آن را حفظ مى كرد، من يك بار صحيفه جابر را براى
او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاريخ ضرب المثل بود. او در عراق به
مرض طاعون در گذشت.

23- تفسير كشاف مشهور به تفسير زمخشرى.

« تفسير الكشاف عن حقايق التنزيل و عيون الاقوايل فى وجوه التأويل» مشهور به
تفسير كشاف. مؤلف: جارالله زمخشرى (27 رجب 467 - 9 ذىحجه 538 هـ)
اين تفسير براى بار اول در سال: 1856 ميلادى در دو جلد در كلكته بچاپ رسيد ، سپس
در سال 1291 در بولا ق مصر ، ودر سالهاى 1307، 1308، و 1318 در قاهره به
چاپ رسيده است. محل نشر: انتشارات دار إحياء التراث العربى.

24- تفسير مختصر:

تفسير ابن كثير: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب طبرى مشهور
به جرير طبرى متولد 224 وفات 310 هجرى قمرى در بغداد (218 - 301 هجرى
شمسى . تاريخ طبرى مشهور به پدر علم و تاريخ و تفسير است . سال طبع هفتم :
1402 هـ - 1981 م - محل طبع : دار القرآن الكريم، بيروت - لبنان.

25- مفسر صاوى المالكي :

«حاشية الصاوي على تفسير الجلالين فى التفسير القرآن الكريم» مؤلف: احمد بن محمد
صاوى (1175-1241ق) است.
سال ومحل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفية سنة 1318 هجرية.

26- سعيد حوى :

حوى، سعيد، حوى، سعيد، مفسر « الاساس فى التفسير(يازده جلد؛ قاهره 1405)، كه از

مهمترین و اثرگذارترین آثار حوی به شمار می‌آید.
سال نشر : 1424 ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر موسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، شیخ الإسلام فخرالدین رازی (544 هـ - 606 هـ) تفسیر کبیر مهمترین و جامعترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

28- تفسیر سدی کبیر :

تفسیر سدی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدی کبیر، متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می‌زیست. وی مفسری عالی‌قدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره‌ی غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است. «جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز:

مؤلف: ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حیسنی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان : عربی

ناشر : دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان : نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر آناتواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان : عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 – متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - و صحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتور مصطفی خرمدل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297، و أساس التقدیس صفحه 7).

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق)، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر «سورة الماعون»

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

درس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**